



فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، صفحات ۱۶۲-۱۴۳

### مقاله پژوهشی

## بایسته‌های حاکم بر جرم‌انگاری جرایم دولتی در فرآیند سیاستگذاری جنایی ایران

عباس شیری<sup>۱</sup>

دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

الهام جعفرپورصادق

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۳۰)

### چکیده

تجاوز دولت‌ها به حقوق اساسی ملت در قالب نقض حقوق بنیادین شهروندان و حوزه‌های مرتبط با بهداشت، سلامت، درمان و آموزش می‌تواند از مصادیق جرم دولتی محسوب شود. منظور از جرم دولتی، رفتارهای به ظاهر قانونی دولت‌ها است که متضمن نفع فردی و شخصی نبوده و قابلیت اضرار عمومی دارد. این جرایم، علی‌رغم اهمیت و قابلیت ایجاد ضررهای جبران‌ناپذیر نسبت به شهروندان، در بسیاری از مصادیق عنوان مجرمانه پیدا نکرده و سیاستگذاری جنایی در خصوص آن با مشکل و مانع مواجه است. این نوشتار با توجه به ملزومات سیاستگذاری جنایی در خصوص جرایم دولتی، ابزارهای لازم برای اتخاذ سیاست جنایی را به بحث و بررسی می‌گذارد. ملزومات سیاستگذاری جنایی در حوزه جرایم دولتی، مشتمل بر «بایسته‌های سیاست عمومی» و «بایسته‌های قانون‌گذاری» است. بر این اساس، لزوم مشروعیت نظام سیاسی، کاربست ساختار سیاسی قانون محور، مداخله نهادهای مدنی، نظارت قانون اساسی و فرا قانون اساسی بر عملکرد ارکان دولت، امتناع از توجه صرف به عقلانیت سیاسی در فرایند قانونگذاری و توجه به مقبولیت و حاکمیت قوانین، لازمه سیاستگذاری جنایی در عرصه جرایم دولتی است.

**واژگان کلیدی:** جرم دولتی، سیاستگذاری جنایی، عقلانیت، مشروعیت، نهادهای مدنی، قانون اساسی.

## مقدمه

نظریه جرم دولتی بعد از تغییرات اقلیمی، تخریب محیط زیست و به ویژه بحران ناشی از همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ وارد تحولات تازه‌ای شده است. منظور از جرم دولتی «رفتارهای به ظاهر قانونی دولت در نقض هنجارهای بنیادین داخلی و بین‌المللی، حق‌های طبیعی شهروندان و حقوق بشر است». (شیری، ۱۳۹۹: ۱۹۴). دولت‌ها دارای وظایف و مسئولیت‌هایی نسبت به شهروندان می‌باشند. از دیدگاه سیاستگذاری عمومی، این وظایف و مسئولیت‌ها در اسناد بالادستی نظیر قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام مقرر شده است. (۱) به عقیده کازلاریچ (۲۰۰۳) تعریف جرایم دولتی باید متضمن برخی عناصر کلیدی باشد: یعنی آسیبی را به اشخاص، گروه‌ها و اموال وارد آورد؛ محصول و برآیند فعل یا ترک فعل از طرف دولت یا سازمان‌های دولتی باشد (۲)؛ فعل یا ترک فعل به طور مستقیم به یک اعتماد، وظیفه عمومی یا اختصاصی مربوط شود؛ فعل یا ترک فعل، توسط یک نهاد، سازمان یا نماینده دولتی واقع شود؛ و در جهت منافع دولت یا گروه‌های نخبگانی که دولت را کنترل می‌کند، واقع گردد. (white, 2008:36). در این میان، مروری بر تعاریف موجود در حوزه جرایم دولتی حاکی از آن است که در پاره‌ای موارد، رفتارهای دولت‌ها، رفتارهای آسیب‌رسانی است که در سطحی گسترده و عموماً به صورت سازمان یافته، در قالب فعل یا ترک فعل، به شکل عمدی یا غیرعمدی و در حقیقت در قالب کوتاهی دولت در انجام وظایف خویش واقع می‌شود. (۳) البته لازم به ذکر است که این سازمان‌یافتگی رفتارهای ارتكابی از سوی دولت‌ها، بزهکاری سازمانی به معنای «اقدامات بانندی» را شامل نشده و ارتكاب این جرایم به شکل «ساختارمند» و نه لزوماً «بانندی» را در بر می‌گیرد. به علاوه، ارتكاب این جرایم در سطح گسترده نیز به معنای لزوم بزه دیده ساختن عده کثیری از افراد نیست و حتی جرایم واقع شده علیه یک نفر را نیز می‌توان با جمع سایر معیارها، ذیل شمول عنوان جرایم دولتی آورد و از آنجا که رفتارهای آسیب‌رسان دولت‌ها اغلب در چارچوب سیاستگذاری عمومی اتخاذی علیه شهروندان است، در غالب موارد، بزه‌دیدگی عده گسترده‌ای را سبب می‌گردد، لیکن این امر شرط تحقق جرایم دولتی نمی‌باشد.

لذا، در این مفهوم و تلقی نوین از جرم دولتی، فرضی مورد نظر است که دولت در قالبی قانونی، موجبات آسیب به شهروندان و نقض حقوق اساسی و بنیادین آنان را فراهم می‌آورد. از دیرباز به دلیل قدرت و نفوذ فراوان دولت‌ها و انحصار ابزارهای قانونگذاری در دست آنها، مشکل بتوان عنوان مجرمانه را برای اعمال آنان در نظر گرفت و صاحبان قدرت را از نظر کیفی مسئول شناخت. با این وجود، این موارد، مانع مطالعه جرایم دولتی و پایه‌ریزی سیاست‌های جرم‌انگاری این رفتارها نخواهد شد. (۴) در حقیقت، در زمانی که مراجع قضایی توجه خود را به سمت جرایم واقع شده از سوی اشخاص عادی و جرایم به اصطلاح خیابانی و خرد معطوف کرده بودند، جهان شاهد ارتكاب جرایمی بود که بی‌رحمانه‌ترین و پایدارترین آثار را بر جای

می‌گذاشت. مشروعیت‌زدایی از حکومت‌ها و نفی هر گونه تقدس‌زایی از آنان، موجب شد تا سرانجام افسانه دولت بزهکار به واقعیت تبدیل شود. همه دولت‌ها از خودکامه‌ترین تا آزادی‌خواه‌ترین آنان، دارای یک ویژگی اساسی هستند؛ آن‌ها مدعی هستند که حق انجام هر کاری را دارند. به همین جهت، اقدام به تخریب محیط زیست می‌نمایند، بهداشت و سیاست عمومی را به مخاطره می‌اندازند، به بهانه تأمین هزینه‌های ضروری دولت مرتکب جرایم اقتصادی می‌شوند و آشکارا حقوق بنیادین شهروندان را نقض می‌کنند. (۵) با این حال، بسیاری از رفتارهای آسیب‌زای مقامات دولتی امروزه مشروع بوده و شکلی مجرمانه به خود نگرفته است. در حالی که بسیاری از این رفتارها که ناشی از سیاست‌های به کار گرفته شده توسط دولت‌ها در سطحی کلان است، حقوق اساسی و بنیادین شهروندان را در سطحی وسیع و گسترده نقض نموده و قانونی بودن این رفتارها، نه ناشی از مضر و آسیب‌زا نبودن آن، بلکه به دلیل انحصار ابزارهای قانون‌گذاری در دست صاحبان قدرت است که جرم‌انگاری رفتارهای آن‌ها را مانع می‌شود. از این روی، صرف منطبق بر قانون بودن رفتارهای دولت‌ها، مشروعیت دهنده بدان نیست (۶)؛ لیکن بدون تردید، پیش‌بینی آن در قوانین کیفری مانعی در مسیر تجاوز به عدالت و حقوق بنیادین شهروندان محسوب می‌شود.

در خصوص پذیرش امکان یا عدم امکان مؤاخذه صاحبان قدرت و ورود اقدامات آنان به مجموعه قوانین کیفری، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. به عقیده هابز، تمام اعمال حکمرانان عین عدالت و انصاف است. حتی سؤال درباره کردار حکمران غیرمجاز است؛ زیرا چنین کاری یعنی تحمیل قدرتی برتر بر شخص حکمران. (کوهن، ۱۳۹۶: ۳۳۹).

به هر روی، جرم‌انگاری رفتارهای ناقض حقوق اساسی ارتكابی از سوی صاحبان قدرت، نیازمند کاریست ملزومات و بایسته‌هایی در عرصه سیاستگذاری جنایی در یک کشور است. در قلمرو قانون‌گذاری، این امر دارای اهمیت فراوان بوده و عمل به قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی زمینه را برای آن فراهم می‌آورد. به همین دلیل سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری ابلاغی ۱۳۹۹/۷/۶، در بند ۹ با تکیه بر رعایت اصول قانونگذاری، **عدالت‌محوری در قوانین و اجتناب از تبعیض‌های ناروا**، عمومی بودن قانون و شمول و جامعیت آن و **حتی‌الامکان پرهیز از استثنای قانونی** را مورد تأکید قرار داده و در بند دوم پالایش قوانین بر اساس مقررات قانون اساسی را به عنوان سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری ذکر می‌کند. لحاظ این امر در قلمرو مطالعات سیاستگذاری جنایی در خصوص رفتارهای به ظاهر قانونی آسیب‌زای مقامات دولتی و صاحبان قدرت، با رویکرد و نگاهی کلان در طراحی سامانه جرم‌انگاری دارای اهمیت است. طراحی این سامانه در نظام‌های عدالت کیفری مختلف، متأثر از ملزومات و بایسته‌هایی است که سیاست‌گذار، ناگزیر از توجهی مبنایی و زیربنایی بدان است. پیاده‌سازی و صورت‌بندی این نظام سیاستگذاری، نیازمند بسترسازی در عواملی است که پیوندی نزدیک و ناگسستنی با یکدیگر دارند. این در حالی است که جرایم دولتی، به دلیل پشتیبانی از منافع صاحبان قدرت و در تلاش

برای حمایت از استمرار آنان، یا به منظور حفظ نظم و امنیت، مورد توجه قرار نگرفته است. اولویت یافتن دغدغه‌های حفظ نظم و امنیت یا دست کم تظاهر به آن از سوی دولت‌ها و تبعاً چیدمان سیاست‌ها در راستای این دغدغه‌ها، ضرورت تن دادن به مطالبات دولت‌ها و عدم بازخواست آنان از سوی شهروندان را به دنبال خواهد داشت؛ بستر و زمینه‌ای که موجبات تولد و تداوم جرایم دولتی و آسیب‌های متعدد به شهروندان را سبب می‌شود. بر ساخته شدن این جرایم و ورود آن به مجموعه قوانین کیفری، با شرایط و اوضاع و احوال خاص خود، ملزومات و بایسته‌هایی را از جنبه سیاستگذاری جنایی در عرصه «سیاست عمومی» و «قانونگذاری» اقتضاء می‌کند.

### الف - بایسته‌های سیاست عمومی (۷)

بر اساس پیمان اجتماعی، به خصوص در جوامع مردم سالار و تفویض حق از سوی مردم به صاحبان قدرت، فرض بر این است که دولت، کلیه رفتارهای دارای آسیب‌های گسترده به شهروندان را ممنوع می‌نماید و صرف قانونی بودن این رفتارهای ناقض حقوق از سوی صاحبان قدرت، مجوزی برای ارتکاب آن‌ها نیست. کما اینکه در این موارد، حساسیت شهروندان نسبت به جرایم «دولت علیه شهروند»، با توجه به آثار سوء گسترده آن بیشتر از جرایم «شهروند علیه شهروند» بوده و بی‌توجهی نسبت بدان، نادیده گرفتن مصالح عمومی و منفعت افراد یک ملت را به دنبال دارد. در این راستا، برخی از بایسته‌ها و ملزومات ضروری جهت تدوین نظام سیاستگذاری عمومی جهت جرم‌انگاری جرایم دولتی، نیازمند توسعه مجموعه ارزش‌ها و اصولی است که هویت مبنایی نظام سیاسی را شکل داده و در بستر آن نظام سیاسی، مجرم دانستن صاحبان قدرت در مجموعه قوانین کیفری، نه تنها تهدیدی برای استمرار نظام سیاسی محسوب نمی‌شود، بلکه موجبات تقویت حیات نظام سیاسی را نیز فراهم می‌سازد. این امر مستلزم تصویب قوانینی است که بدون تبعیض، حقوق مساوی را برای همه شهروندان صرف‌نظر از جنسیت، نژاد و طبقه یا دین و .. فراهم نماید؛ امری که هم در قانون اساسی و هم در سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری مبتنی بر رعایت «عدالت محوری» مورد تأکید قرار گرفته است. بدون پی‌ریزی ملزومات سیاسی، مجرم دانستن صاحبان قدرت، با حساسیت‌های فراوان مواجه خواهد شد. در بستر نظام سیاسی مبتنی بر مشروعیت، هم در مقام تشکیل و هم در مقام استمرار حیات نظام سیاسی و هم‌چنین با کاربرت ساختار سیاسی قانون محور و مبتنی بر مشارکت نهادهای مدنی می‌توان قائل به جرم‌انگاری جرایم دولتی گردید. (۸)

### ۱- مشروعیت نظام سیاسی

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش‌روی جهان دموکراتیک در اوایل قرن بیستم، افزایش بی‌اعتمادی به حکومت‌ها بوده است. این امر پدیده‌ای است جاودانی، جهانی و اجتناب‌ناپذیر

که تابع زمان و مکان نیست. (اف.کتل، ۱۳۹۷: ۱۱). بی‌اعتمادی به حکومت‌ها، بحران مشروعیت را برای آن‌ها به همراه خواهد داشت. لذا در مواردی، دولت‌ها با بحران مشروعیت مواجه خواهند شد؛ این امکان نیز وجود دارد که یک دولت در بدو پیدایش مشروع بوده، لیکن با استمرار حاکمیت، مشروعیت خود را از دست بدهد. این امر می‌تواند در مواردی با مباحث مربوط به جرایم دولتی ارتباط معناداری پیدا کند. مشروعیت یک حکومت هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی به بقای آن حکومت یاری می‌کند؛ چرا که در اکثر متون مربوط به علوم سیاسی، واژه «مشروعیت» در کنار واژه «بقا» مورد استفاده قرار گرفته و بقای یک حکومت در گرو استمرار مشروعیت آن است. مسأله مشروعیت که فقط از طریق بررسی خصوصیات واقعی یک رژیم سیاسی خاص قابل درک خواهد بود، (Heydon, 2019: 50)، میزان اقدامات در حیطه اختیارات سیاسی آن و تایید شهروندان است که در تفسیر آسیب‌های مرتبط با دولت دارای اهمیت است. لذا، برای تشخیص اینکه دولت مرتکب جرم می‌شود یا نه، این امر مستلزم دخالت شهروندان به عنوان شاهد یا مخاطب است، در مواردی که فعل یا ترک فعل‌هایی موجب نقض حقوق بنیادین می‌گردد. از این روی، دو نکته در مورد مشروعیت (۹) و قانونی دانستن قدرت وجود دارد. اول آنکه قدرت توسط یک حاکم قانونی اتخاذ و استفاده شده و دوم اینکه یک رضایت عمومی از سوی شهروندان مشاهده گردد (Beetham, 2013: 3). بنابراین، ناگفته پیداست که مشروعیت را می‌توان فرایندی دانست که بایستی در طول زمان استمرار یافته و بازتولید شود و حتی شکل‌گیری یک دولت به نحو مشروع، لزوماً تضمین‌کننده مشروعیت آن در طول زمانمداری خود نمی‌باشد. نکته‌ای که حائز اهمیت است، آن است که کسب مشروعیت و از دست دادن مشروعیت، امری تدریجی بوده و غالباً در طول زمان اتفاق می‌افتد. در غالب موارد، بحران مشروعیت ناشی از عدم رضایت‌مندی مردم است. این به نوبه خود می‌تواند پیوند مردم و حکومت را تقلیل داده و سرانجام با کاهش مقبولیت نظام سیاسی، زمینه ارتکاب جرایم سیاسی را فراهم آورد. در چنین شرایطی، دولت به منظور بقا و استمرار نظام سیاسی مرتکب جرایم دولتی می‌شود. در این وضعیت، جرایم دولت علیه شهروندان نظیر بدرفتاری با متهمان یا تشدید مجازات بزهکاران و سیاست‌های سخت‌گیرانه کیفری به وقوع می‌پیوندند. (۱۰) به این ترتیب، بحران مشروعیت از دو جنبه با مسئله جرم دولتی پیوند می‌یابد. این بحران، از یک سو، می‌تواند علت وقوع جرایم دولتی باشد و در بسیاری از موارد، ارتکاب جرایم دولتی را به دنبال داشته باشد و از سوی دیگر نظام سیاسی‌ای که دچار بحران مشروعیت است، مانع از جرم‌انگاری اقدامات دولتمردان و ورود آنان به عنوان مجرم در مجموعه قوانین کیفری خواهد شد. نظام سیاسی مبتنی بر بحران مشروعیت، با تمرکز صرف بر استمرار حیات نظام سیاسی و با هدف جلوگیری از شورش و طغیان مردم، قوانین کیفری را با رویکردی سخت‌گیرانه وضع می‌کند. در این نظام سیاسی، دولت‌ها همواره با هراس از سرنگونی نظام سیاسی مواجه بوده و بدون تردید نمی‌توان از نظام‌های فاقد مشروعیت سیاسی، ورود صاحبان قدرت به عنوان مجرم در مجموعه

قوانین کیفری را انتظار داشت. این نظام‌های سیاسی، سیاستگذاری جنایی را به سمت توجه تک بعدی به اشخاص حقیقی و حقوقی به غیر از دولتمردان، به عنوان مجرم سوق داده و نوعی سیاست جنایی سخت‌گیرانه را بدون پذیرش نقش دولت‌ها در ایجاد نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور اتخاذ می‌کنند. الگوی نظام‌های سیاسی فاقد مشروعیت یا دارنده حداقل مشروعیت، در برخی از الگوهای نظام سیاسی بیشتر بروز و ظهور می‌یابد (۱۱).

## ۲- کاربست نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های «قانون محور»

نظام عدالت کیفری در اصل تشکیل و ایجاد خود، وابسته به ساختار سیاسی است که در آن پابندی به پاره‌ای از ارزش‌ها در استمرار حیات نظام سیاسی و طراحی سیاستگذاری جنایی حائز اهمیت است. ارزش‌ها در کنار عقلانیت از بایسته‌های فرایند سیاستگذاری جنایی است. بدون تردید حاکمیت قانون و اساسی سازی قوانین می‌تواند نقشی عمده در پیشگیری از نقض حقوق شهروندان ایفا نماید. برخی دولت‌ها، بدون توجه به مقبولیت عمومی قانون، چندان وقعی به مشروعیت نظام سیاسی ننهادند و با در اولویت قرار دادن استمرار حاکمیت و نظارت حداکثری بر جامعه، امکان گنجاندن جرایم صاحبان قدرت در قوانین کیفری و تدوین سیاست جنایی مبتنی بر مجرم دانستن آنان را مانع می‌شوند. این نوع نظام‌های سیاسی با بی‌توجهی به منافع عمومی و حقوق بنیادین و اساسی شهروندان و قوانین بالادستی، چارچوب لازم برای محاکمه صاحبان قدرت را فراهم نکرده و به محاکمه اکثریت فاقد قدرت اهتمام ورزیده و آن را نشانی از قدرت حاکم و تظاهر به برقراری عدالت و نظم می‌دانند. در این دولت‌ها، صرفاً قدرت مقامات دولتی را به خودی خود توجیه کننده مشروعیت دانسته و در تقویت مشروعیت خویش به ابزارهای جلب رضایت مردم اهمیتی داده نمی‌شود. (۱۲) در این دولت‌ها نظارت ناپذیری، به عنوان ابزار منحصر استمرار حیات سیاسی، ولو با از بین بردن حقوق شهروندان بخشی اساسی از رویکرد سیاستگذاری جنایی است. لذا در نظام سیاسی نظارت ناپذیر، نمی‌توان ورود صاحبان قدرت به عنوان مجرم به مجموعه قوانین کیفری را از سیاستگذار جنایی انتظار داشت. این در حالی است که در سیاست جنایی متکی بر ارزش‌های عدالت محوری، آزادی، مردم سالاری و به ویژه قانون‌مداری، به معنای حاکمیت مطلق قانون و تساوی در برابر قانون می‌توان بستر سیاستگذاری جنایی متناسب را برای محاکمه مقامات دولتی پایه‌ریزی نمود؛ چرا که در این سیاست جنایی، تضمین امنیت و حقوق اساسی شهروندان، بر دغدغه‌های حفظ و استمرار نظام سیاسی رجحان داشته و بقای نظام سیاسی، با افزایش مشروعیت آن و نه «سیاست‌های قدرت محور» تضمین می‌گردد. این در حالی است که در نقطه مقابل آن، برخی از نظام‌های سیاسی، این قابلیت را دارا هستند که با تأکید و تمرکز بر حفظ مشروعیت نظام سیاسی و همچنین مشروعیت قوانین وضع شده در این ساختار سیاسی، صرف قانون‌مندی برخی رفتارها را کافی ندانسته و با تأکید بر «سیاست‌های قانون محور»، قانون را در چارچوبی که پذیرای محاکمه کنشگران صاحب قدرت

نیز باشند، وضع و تدوین نمایند. منظور از قوانین دارای مشروعیت، قوانینی است که از یک سو متضمن تبعیض نبوده و از سوی دیگر تحدیدکننده حقوق اساسی و بنیادین شهروندان نباشد. لذا در این معنا «قوانین فاقد مشروعیت» یا «قوانین غیرقانونی»، قوانینی هستند که علی‌رغم طی مسیر و تشریفات قانونگذاری، متضمن تبعیض و تحدید حقوق اساسی شهروندان هستند؛ این قوانین زمینه وقوع جرایم دولتی را فراهم می‌آورند. این در حالی است که عمل به قانون اساسی تا حد زیادی از تصویب و اجرای قوانین تحدیدکننده حقوق بنیادین جلوگیری خواهد کرد؛ امری که در بند ۱۵ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری ابلاغی رهبری به تاریخ ۱۳۹۹/۷/۶ بدین شکل مورد تأکید قرار گرفته است: «**تعیین اولویت‌های قانونگذاری با محوریت اصول اجرا نشده قانون اساسی**». اما این مهم صرفاً با وضع قوانین الزام‌آور توسط مرجع ذیصلاح میسر نمی‌شود؛ لذا قانونگذار باید علاوه بر رعایت موازین شکلی، معیارهای ماهوی مانند عدالت، آزادی و مردم‌سالاری را نیز رعایت کند. در برداشت شکلی، قوانین باید با طی تشریفات قانونی در مراجع ذیصلاح به تصویب برسند. رعایت شکلی و تصویب به وسیله مرجع ذیصلاح، شرط لازم و کافی برای قانون محسوب شدن یک متن است. در برداشت ماهوی، صرف اعمال مقرراتی که با رعایت تشریفات قانونی وضع می‌شود، برای حاکمیت قانون کفایت نمی‌کند، بلکه متنی که به عنوان قانون وضع می‌شود، خود نیز باید بر اساس معیارهای ماهوی از قبیل اخلاق، عدالت و دموکراسی باشد و مرجع تصویب بایستی مقررات را با لحاظ معیارهای مذکور وضع نماید و نمی‌توان به بهانه تصویب قوانین، آزادی‌های مشروع افراد یک ملت را سلب نمود. (استوارسنگری، ۱۳۹۶: ۳۴۷). در غیر این صورت، قانون به ابزاری برای محدود نمودن حقوق اساسی شهروندان تبدیل خواهد شد. نمونه قوانین تحدیدکننده حقوق شهروندان را می‌توان در «طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی و سامان‌دهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» مشاهده نمود که نشان از تدوین و پایه‌ریزی یک سیاست سایبری سختگیرانه با ایجاد ممنوعیت و محدودیت حقوق شهروندان به نام حمایت از حقوق آنان دارد. علاوه بر این، دسته‌ای دیگر از قوانین فاقد مشروعیت را می‌توان «**قوانین آسیب‌زا**» دانست؛ بدین معنا که برخی قوانین بدون ایجاد تبعیض، متضمن آسیب برای شهروندان بوده و در نتیجه دولت در قالب اقدامات قانونی، با تصویب قوانین آسیب‌زا، اضرار عمومی را سبب می‌گردد. مثلاً «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» مصوب (۱۴۰۰/۷/۲۴) در راستای سیاست‌های کلی نظام و اسناد بالا دستی تنظیم یافته و در صورت اجرای دقیق دارای آثار مثبتی خواهد بود، ولی آسیب‌شناسی لازم درباره این قانون صورت نگرفته است. هدف تشویق شهروندان به فرزندآوری و جوان‌سازی جمعیت، می‌تواند در مواردی آسیب‌های فراوانی را به شهروندان وارد آورد. به عنوان نمونه، می‌توان به رفع الزام از غربالگری و تشخیص ناهنجاری‌های جنین سخن راند که بدون تردید می‌تواند تولد نوزادانی با ناهنجاری‌ها و معلولیت‌هایی را سبب شده و قابلیت اضرار عمومی را ایجاد نماید. ممنوعیت سقط جنین و محدود کردن موارد آن با هدف افزایش و جوان‌سازی

جمعیت و موکول نمودن آن در مواردی به رأی قاضی (و نه پزشک)، می‌تواند آسیب‌های فراوانی را برای شهروندان به دنبال داشته و با اعمال نادرست برخی سیاست‌ها، سلامت جامعه را در سطحی گسترده به مخاطره اندازد.

### ۳- مداخله اشخاص غیردولتی و نهادهای مدنی در عرصه سیاستگذاری عمومی

مداخله نهادهای مدنی به عنوان کنشگران تأثیرگذار در فضای سیاست‌گذاری عمومی (۱۳)، می‌تواند تدابیر نظارتی را خارج از نهاد دولت بر رفتارهای زیان بار دولت‌ها حاکم کند. این امر در بند ۹ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری (ابلاغی ۱۳۹۹/۷/۶) مورد تأکید قرار گرفته است: «**جلب مشارکت حداکثری نهادهای قانونی مردم‌نهاد تخصصی و صنفی در فرایند قانونگذاری**». درحقیقت، مداخله اشخاص بی‌تفاوت به منافع سیاسی صاحبان قدرت و مسأله استمرار قدرت حاکم، می‌تواند سیاستگذاری جنایی را به سمتی بی‌طرفانه، بدون لحاظ منافع طبقه حاکم سوق دهد. نهادهای مدنی، به موازات سایر نظارت‌ها، می‌توانند نقش تحدیدکننده برای قدرت مهارنشده دولت‌ها را دارا باشند. فعالیت این نهادها در ساختارهای سیاسی‌ای که پذیرای آن باشد، به دلیل فقدان سوگیری نسبت به منافع طبقه حاکم و با اتکاء بر سایر ملزومات سیاستگذاری جنایی، می‌تواند ورود صاحبان قدرت به مجموعه قوانین کیفری کشورها به عنوان مجرم را به دنبال داشته باشد. در واقع، به منظور کنترل اعمال و رفتار صاحبان قدرت باید دو نوع نظارت بر آن‌ها وجود داشته باشد؛ یکی نظارت از طریق نهادهای حکومتی که در قالب تفکیک قوا و وجود وظایف و اختیارات برای هر بخش جهت کنترل بخش دیگر ظهور پیدا می‌کند و به شکل جزئی‌تر نیز نهادهای قضایی و بازرسی می‌توانند عملکرد هر بخش از حکومت و دولت را مورد نظارت قرار دهند. اما دومین طریق نظارت ضروری بر حکومت، نظارت توسط نهادهای خارج از حکومت است که از طریق نظارت احزاب، مطبوعات مستقل و امکان شکل‌دهی افکار عمومی تجلی می‌یابد. لذا، این مسیر نیازمند ایجاد نهادهای مدنی (۱۴) است که خواسته‌های اجتماعی از جمله حاکمیت قانون و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی حتی در محدوده وضع قوانین را نمایندگی کنند (استوارسنگری، ۱۳۹۶: ۳۵۴). به هر روی، نظر به اینکه جرم‌انگاری جرم دولتی نیازمند پذیرش ابعاد مختلف نظارت در عرصه سیاستگذاری است، نهادهای مدنی به موازات ناظران دولتی می‌توانند نقش مهمی را در این زمینه ایفا نمایند؛ چرا که نظارت دولت بر دولت یا دولت بر اقدامات خود می‌تواند تا حد زیادی با مشکلات مربوط به حاکمیت و قدرت مواجه گردد. به عنوان نمونه، امروزه کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی (۱۵)، مرجعی نظارتی بر قوای سه‌گانه و به عنوان مرجع تظلم‌خواهی در زمینه حقوق ملت و شهروندان است. این کمیسیون به شکایات شهروندان علیه طرز کار قوای سه‌گانه رسیدگی می‌کند. در مورد کمیسیون اصل نود، با توجه به اینکه شکایت از مجلس به خود مجلس سپرده می‌شود، ایراداتی بر این امر وارد است. لذا می‌بایست نهادی تشکیل شود که مافوق این نهادها و



مستقل از آن‌ها اقدام نماید؛ نظیر این تدابیر در قوانین برخی کشورها نظیر دانمارک پیش‌بینی شده است. (۱۶) این امر از مصادیق بارز نظارت «دولت بر دولت» است که البته در مواردی نمی‌توان به تحقق عدالت و احیای حقوق ملت از طریق آن امید بست. در حالی که در صورت پایه‌ریزی سیاست جنایی در خصوص جرایم دولتی با مداخله نهادهای مدنی، می‌توان به این نهادها نیز نقش اعلام‌کننده جرم را اعطاء و تاسیس نهادهای مدنی در زمینه «حمایت از حقوق اساسی و بنیادین شهروندان» را پیش‌بینی نمود. (۱۷) بدون تردید، سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی، بدون استمداد از نهادهای مدنی و گنجاندن آن‌ها در ساختار سیاستگذاری عمومی به عنوان کنشگری ناظر میسر و ممکن نخواهد شد. توجه صرف به استمرار نظام سیاسی در فرایند قانونگذاری در ساختارهای سیاسی قدرت‌محور، تضعیف نهادهای مدنی را به دنبال داشته و سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی را با مانع مواجه خواهد ساخت.

### ب - بایسته‌های قانونگذاری درباره جرم دولتی

«قانون» (۱۸) به عنوان منبع ایجادکننده و تضمین‌کننده نظم عمومی، امنیت ملی و دیگر ارزش‌های اساسی، بدون تردید، تأکیدکننده بر ارزش‌های بنیادین و حمایت از حقوق شهروندان خواهد بود و هرگونه تعرض به این حقوق و ارزش‌ها، دولت را از دولتی «تابع قانون» خارج نموده و آن را به «دولت بزه‌کار» یا «دولت آسیب‌رسان» مبدل خواهد نمود. شناسایی مقامات دولتی به عنوان مجرم و نقض‌کننده حقوق شهروندان، نیازمند فراهم شدن بسترهای لازم در زمینه قانونگذاری است. این ملزومات می‌تواند در بردارنده معیارهای فرا قانونی و فرا حقوقی بوده و دولت‌ها را از طریق سیاستگذاری جنایی کارآمد و منطبق‌پذیر به تبعیت از ارزش‌های بنیادینی چون آزادی، عدالت، برابری و حقوق بنیادین ملزم نماید. این ملزومات و بایسته‌های قانون‌گذاری، چارچوب‌های از پیش تعیین شده‌ای است که با طی تشریفات خاص، امکان محاکمه قدرتمندان را برای سیاستگذار میسر می‌کند. این تلقی جدید از الزامات سیاستگذاری، نظر به بدیع بودن محاکمه صاحبان قدرت، در مواردی نیازمند استقرار نهادهای قانونگذاری نوینی است که به کارآمدی سیاستگذاری جنایی و افزایش اقتدار عقلانی نظام حقوقی کمک شایانی خواهد نمود.

#### ۱- رویکرد فرا قانون اساسی در تصویب قوانین

بدون تردید، اساسی‌سازی قوانین و مقررات به عنوان مؤلفه‌ای برای تطبیق قوانین عادی با قوانین اساسی که تعیین‌کننده رویکرد اصلی سیاستگذاران جنایی و نشان‌دهنده گفتمان سیاسی و قانونی حاکم در یک جامعه است، با توجه به تبعیت و حمایت قوانین اساسی از حقوق بنیادین شهروندان، می‌تواند رفتارهای ناقض حقوق دولت‌ها را همانند بزه‌های شهروندان محدود نموده و با ضمانت اجرا مواجه سازد. این موضوع در بند ۲ سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری (ابلاغی

۱۳۹۹/۷/۶) نیز مورد تأکید قرار گرفته است که مقرر می‌دارد: «ارزیابی و پالایش قوانین و مقررات موجود کشور از حیث مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ایجاد ساز و کار لازم برای تضمین اصل چهارم قانون اساسی». (شیری، ۱۳۹۹: ۱۹۷).

این اساسی‌سازی، به معنای انطباق قوانین با قانون اساسی، در برخی کشورها توسط دادگاه‌های قانون اساسی و در کشور ما توسط شورای نگهبان قانون اساسی به عمل می‌آید. انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و در حقیقت، اساسی‌سازی قوانین، می‌تواند تا حد زیادی از تصویب قوانین ناقض حقوق شهروندان و قوانین آسیب‌زا ممانعت به عمل آورد. البته ذکر این نکته ضروری است که این اساسی‌سازی در کلیه موارد نمی‌تواند تضمین‌کننده حقوق طبیعی و بنیادین شهروندان باشد. این امر از آن رو تقویت می‌گردد که با توجه به انحصار قدرت قانونگذاری در دست دولت‌ها، صرف تطبیق قوانین عادی با قانون اساسی، نمی‌تواند تضمینی برای حفظ حقوق شهروندان توسط دولت‌ها و پیش‌گیری از رفتارهای ناقض حقوق آنان باشد. بنابراین تصور وارد شدن قوانین محدودکننده حقوق بنیادین شهروندان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به قوانین اساسی نیز چندان دور از ذهن نیست. مثلاً اسلامی بودن نظام، ابتدائی قوانین بر اساس موازین اسلامی، اتکاء اداره کشور بر اساس آراء عمومی و جمهوریت نظام، از اصول غیر قابل تغییر قانون اساسی است (اصل ۱۷۷ قانون اساسی). برون‌رفت از این معضل و تضمین تصویب قوانین، با تکیه بر حقوق بنیادین و قانون اساسی، نیازمند کاربست سیاست جنایی مبتنی بر ابزارهای نظارتی است. برخورداری قوانین اساسی از قدرت اجرایی و تعبیه نهادهای ناظر بر عملکرد قانون اساسی و در حقیقت بکارگیری ابزارهای لازم، بستر توجه به جرایم دولتی در سیاست جنایی کشورها را فراهم می‌آورد. این اساسی‌سازی، نیازمند تعبیه نهادهای مرتبط در جریان یک سیاستگذاری جنایی کارآمد است. می‌توان چنین بیان داشت که منظور از «اصول فرا قانون اساسی» اصولی است که هیچ قدرتی حتی قدرت حاکمه، توانایی نسخ یا تغییر یا تصویب قوانین برخلاف آن را ندارد. مثلاً، به موجب اصل نهم قانون اساسی: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

وظیفه اصلی شورای نگهبان نیز پاسداشت قانون اساسی و جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با آن است. رئیس جمهور نیز طبق اصل ۱۱۳ بالاترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی است. لذا تعبیه نهادهای فراقانون اساسی، مکانیسمی جهت جلوگیری از تصویب قوانین ناقض حقوق و در نتیجه از الزامات سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی است. حال، این نهادهای فراقانون اساسی یعنی نهادهای نظارتگر بر انطباق کلیه قوانین حتی قوانین فرادستی با حقوق و

آزادی‌های اساسی و بنیادین شهروندان، می‌توانند در سطح ملی نیز فعالیت کنند. درحقیقت، پیش‌بینی مرجعی قدرتمندتر از دولت‌ها در ساختار داخلی دولت که قادر باشد قدرت مطلقه نظام حاکم را به چالش بکشد، بدون فراهم آمدن بستر آن ممکن نیست.

## ۲- کاربرد عقلانیت در قانونگذاری

عدم توجه به مؤلفه «عقلانیت» در سیاستگذاری جنایی، تبعیت یک جانبه از منافع کنش‌گران عرصه قانونگذاری و محقق نمودن منافع حزبی اقلیت صاحب نفوذ را به دنبال خواهد داشت. نقش و جایگاه عقلانیت در عرصه سیاستگذاری عمومی و هم‌چنین سیاستگذاری جنایی در سال‌های اخیر، تا حد زیادی مورد توجه صاحب نظران عرصه سیاستگذاری قرار گرفته است (۱۹). پرداختن به کلیه ابعاد عقلانیت و عدم توجه صرف بر برخی عقلانیت‌های خاص، از بایسته‌های سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی است. مقوله عقلانیت را بایستی به عنوان ناظر و ممیزی در قلمرو سیاستگذاری جنایی مورد توجه قرار داد. لیکن در این میان، امروزه به دلایل مختلف، قوانین موضوعه در حد ابزارهایی صرفاً سیاسی یا برآمده از فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی تلقی می‌شوند که هیچ معیار عقلانیت حقوقی بر آن‌ها حاکم نیست (راسخ و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۵). این مسأله به معنای تمرکز صرف بر «عقلانیت سیاسی» و ترجیح آن در عرصه قانونگذاری و سیاسی کردن مقولات آزادی و حقوق اساسی و بنیادین است. سیاسی کردن مقوله بهداشت، به موازات کوتاهی دولت در مقابله با بیماری همه‌گیر کرونا و ممانعت از وارد نمودن واکسن‌های خارجی در مواردی، بهداشت و سلامت عمومی را به مخاطره انداخته و فقدان عقلانیت در تصمیم‌گیری‌ها را به دنبال داشته است. این سیاست‌ها از این رو غیرعقلانی محسوب می‌شود که یکی از نقاط تأکید عقلانیت سیاسی در فرایند سیاستگذاری توجه به استمرار قدرت فرد یا گروه‌های موجود در فرایند سیاستگذاری (برزگر و حسین‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۵) بدون توجه به منافع شهروندان است. توجه صرف به عقلانیت سیاسی در عرصه قانونگذاری، بدون تردید، سیاستگذاری در خصوص جرایم دولتی را با مشکل مواجه نموده و حتی غیرممکن می‌سازد؛ چرا که تمرکز اصلی عقلانیت سیاسی، بر استمرار نظام سیاسی حاکم است که در برخی نظام‌های سیاسی، هرگونه انتقاد به سیاست‌های دولت، تعرض به نظام سیاسی محسوب می‌شود. لذا سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی تنها زمانی امکان پذیر است که کنش‌گران عرصه تقنین، بدون توجه صرف به عقلانیت سیاسی و با عطف توجهی واقعی و نه نمادین به سایر عقلانیت‌ها در عرصه سیاستگذاری، صاحبان قدرت را در فرض آسیب به حقوق شهروندان، به عنوان بزهکار تلقی و جرم‌انگاری رفتارهای ناقص حقوق آنان را ممکن نمایند. به عنوان نمونه، یکی از چالش برانگیزترین مصادیق اعمال محدودیت بر شهروندان و محدود کردن حقوق اساسی آنان را می‌توان در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۹۴ مشاهده نمود که با محدودسازی حقوق دفاعی متهم مبنی بر برخورداری آزادانه از وکیل، این حق با

دغدغه‌های امنیتی قانونگذار محدود گردیده است. علاوه بر این، می‌توان به «آیین‌نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرایم اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۰۸» اشاره نمود. یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موارد نقض حقوق شهروندان در این آیین‌نامه این است که آراء صادره به جز اعدام، قطعی است. این امر، علاوه بر نقض حقوق متهمان، برخلاف قانون اساسی (به ویژه اصل نهم) و اصل تفکیک قوا و نوعی دخالت قوه قضائیه در امر قانونگذاری است. این در حالی است که قانونگذار نمی‌تواند به بهانه جلوگیری از اطلاع دادرسی و برقراری سریع‌تر عدالت و سامان بخشیدن به وضعیت نامناسب اقتصادی، حقوق اساسی و بنیادین شهروندان خود را نقض کند.

### ۳- توجه به مقبولیت قانون

به موازات عدم توجه صرف بر عقلانیت سیاسی، به عنوان یکی از مهم‌ترین ملزومات تدوین سیاست جنایی کارآمد در خصوص جرایم دولتی و عطف توجه به حقوق اساسی و بنیادین شهروندان، پرداختن به مقوله «مقبولیت داشتن قوانین» نیز دارای اهمیت فراوانی است. قوانین، در صورت لحاظ عقلانیت در فرایند تدوین و تصویب، می‌توانند دارای مقبولیت شوند؛ چرا که مشخصه بارز قوانین دارای مقبولیت، توجه به منفعت عمومی و نه صرفاً نفع سیاسی و با هدف تأمین منافع عمومی و نه حفظ و بقای نظام سیاسی است. مقبولیت عمومی ناظر بر قوانین، در صورتی است که قانون، صرفاً متضمن ممنوعیت یا جرم‌انگاری رفتارهای عامه مردم نبوده و رفتارهای آسیب‌رسان صاحبان قدرت را نیز مورد جرم‌انگاری قرار دهد. مقبولیت قانون و عقلانیت به عنوان عواملی در هم تنیده عمل می‌کنند که ضمن توجه به نفع عمومی، «اصل تساوی در برابر قانون» را به صاحبان قدرت و نفوذ نیز تسری می‌دهند. «قوانین باید برای افراد حق برابر ایجاد نمایند و هرگونه نابرابری در برابر قانون را نفی نمایند. این قوانین ممکن است ناظر به حقوق کیفری ماهوی باشند، مانند جرم‌انگاری، کیفر، شرایط مسئولیت کیفری، یا ناظر به حقوق شکلی یعنی آیین دادرسی باشند، نظیر حق دادخواهی، نحوه دادرسی، مرجع رسیدگی‌کننده و نظایر آن‌ها» (شیری، ۱۳۸۶: ۲۷). اصل نوزدهم قانون اساسی در این خصوص مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». و در اصل بیستم قانون اساسی آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». اصول مذکور، هرگونه قانون تبعیض‌آمیز را نفی می‌کند. قوانین نباید تبعیض‌آمیز باشند. منظور از «قوانین تبعیض‌آمیز»، قوانینی است که برای افراد، به دلیل نژادی، مذهبی، سیاسی و نظایر آن امتیاز خاصی قائل باشند یا به همین دلایل برخی از اعضای جامعه را از حقوق خاصی محروم نمایند. مثلاً حق جبران خسارت و آسیب‌های بدنی به نحو برابر صرف‌نظر از جنسیت، دین و نژاد از حقوق بنیادین تک

تک شهروندان است. «دیه» به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق جبران آسیب‌های بدنی، در حقوق کیفری ایران وارد شده، ولی با توجه به جنسیت و دین در خصوص آن نابرابری ایجاد شده است. ولی در تبصره الحاقی به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۶ و متعاقباً در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برابری دیه مسلمانان و اقلیت‌های دینی پذیرفته شده است. هر چند ماده ۵۵۰ قانون یاد شده، دیه زن را نصف دیه مرد اعلام نموده و بدین وسیله رسماً نابرابری را در مورد زنان پذیرفته است ولی تبصره ماده ۵۵۱ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «در کلیه جنایاتی که معنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تامین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود». راهکار تبصره یاد شده از نظر عملی مشکل نابرابری را حل کرده است. (۲۰) علی‌رغم این امر، رد پای بسیاری دیگر از قوانین تبعیض‌آمیز و موجد نابرابری را می‌توان در قوانین ایران در مواردی مثل حقوق اقلیت‌ها یا زنان مشاهده نمود. به عنوان نمونه، در بسیاری از موارد اقلیت‌ها از نظر استخدامی ممکن است با مشکلاتی مواجه شوند. این در حالی است که اصل ۲۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد که «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند». این اصل بدون تردید نفی هرگونه قانون تبعیض‌آمیز در زمینه شغل و استخدام است. لذا، تصویب قوانین مبتنی بر تساوی و دارای مقبولیت عمومی و کاهش نقش منافع دولت به عنوان کنش‌گر منحصر و برتر فرایند سیاستگذاری جنایی، بستر ساز تدوین و صورت‌بندی سیاست جنایی نوین، مبتنی بر حضور صاحبان قدرت به عنوان بزه‌کار و ناقضان حقوق شهروندان در عرصه سیاستگذاری جنایی خواهد بود. در صورت عدم توجه به مقبولیت قانون، گروه‌های صاحب قدرت، بدون تردید، صرفاً موفق به متقاعد ساختن گروه‌هایی خواهند بود که در جریان سیاستگذاری جنایی، دغدغه منحصر استمرار قدرت حاکم را داشته و در ظاهر با توجه به نفع عمومی، به دنبال هژمونیک ساختن رویکردها و در نتیجه تصویب قوانینی هستند که عموماً فاقد مقبولیت بوده و جایگاهی برای کنش‌گران صاحب قدرت نخواهند داشت. در این میان، رفتار متناسب قانونی از سوی صاحب‌منصبان و کنش‌گران عرصه قانونگذاری عاملی مهم در شکل‌گیری اعتماد به حکومت و مقبولیت قانون محسوب می‌شود. وضع و تصویب قوانین واجد وصف مقبولیت عامه و شکل‌گیری ساختار قانونگذاری بر پایه نفع شهروندان و نه صاحب منصبان و صاحبان قدرت، خود جلوه‌ای از قابلیت محاکمه صاحبان قدرت در چارچوب قوانین داخلی وضع شده توسط کنش‌گران عرصه قانونگذاری است. لیکن وضع قوانین عموماً امنیت مدار و قدرت محور، با محوریت استمرار قدرت و ثبات حاکمیت، تصویب قوانین فاقد مقبولیتی را به دنبال خواهد داشت که بدون لحاظ عقلانیت‌های مختلف در عرصه قانونگذاری و توجه صرف بر عقلانیت سیاسی، محاکمه دولت مردان توسط آن قوانین را غیرممکن می‌سازد. این امر مستلزم نهادینه سازی مدل قانونگذاری خاص عقل محور با ساختاری انتقادی و نظارت‌پذیر و نفوذ ناپذیر و مهم‌تر از همه قانون محور است. برآمد مقبولیت قانون، حاکمیت قانون و تبعیت

کلیهٔ آحاد جامعه از قانون خواهد بود. حاکمیت قانون، یکی از اصول دموکراسی است که بر مبنای آن، قانون فراتر از هر چیز است و حاکی از نوعی بی‌اعتمادی به قدرت و مانعی در مقابل هرگونه نقض حقوق اشخاص و سوءاستفاده از آن توسط دولت‌هاست؛ تا قانون، ابزار اعمال قدرت شخصی ایشان قرار نگیرد و به نوعی اخلاق عمومی در ساختار حکومت ایجاد شود. به این ترتیب، حاکمیت قانون نوعی فضیلت اخلاقی در راستای تنظیم فعل قانونگذاری است که در مقابل آن، ردیلت اخلاقی «حاکمیت به وسیله قانون» قرار دارد. به این معنا که قانون، ابزاری در دست قدرتمندان است که به آن‌ها امکان می‌دهد تا سوء استفاده‌های خود از قدرت را در قالب و پوششی قانونی انجام دهند (مرادی، ۱۳۹۸: ۲۷۴). در این میان، مؤلفه «مقبولیت» از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در استمرار مشروعیت نیز می‌باشد؛ چراکه مقبولیت قانون، پذیرش و مشروع بودن قانون توسط مردم را به دنبال داشته و تمکین به آن را سبب می‌گردد. لذا، قوانین زمانی دارای مقبولیت عمومی است که توجه صرف سیاستگذار، تأمین منافع طبقه حاکم و همان‌طور که ذکر شد تمرکز بر عقلانیت سیاسی نباشد. در غیر این صورت، نمی‌توان قوانینی را که صرفاً بازتاب‌دهنده منافع صاحبان قدرت است، دارای مقبولیت عام دانست. لذا توجه به وضع قوانین دارای مقبولیت عمومی و نه مقبولیت حداقلی انحصاری، لازمه تدوین سیاست جنایی مبتنی بر گنجاندن اقدامات ناقض حقوق دولتمردان در دایره رفتارهای ممنوعه و تلقی دولت‌ها به عنوان بزهکار و پرده برداشتن از رفتارهای آنان و شکستن قداست آنان خواهد بود.

## نتیجه‌گیری

سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی با توجه به قدرت و نفوذ دولت‌ها و انحصار آنان در عرصه قانونگذاری، نیازمند کاربست الزامات و بایسته‌هایی است که بستر تلقی صاحبان قدرت به عنوان بزهکار را فراهم نموده و از این طریق با پایه‌ریزی سیاست جنایی مبتنی بر پایداری به اصول قانون اساسی، اسناد بالادستی و حقوق طبیعی و بنیادین شهروندان، تضييع حقوق آنان توسط صاحبان قدرت از مجرای تصویب قوانین تبعیض‌آمیز یا قوانین آسیب‌زا یا محدودکننده را مانع می‌گردد. در این میان، بایسته‌های مربوط به سیاست عمومی و بایسته‌های قانونگذاری از مهم‌ترین ملزومات سیاستگذاری جنایی کارآمد در عرصه جرایم دولتی است. مشروعیت نظام سیاسی، به عنوان یکی از مهم‌ترین بایسته‌های سیاست عمومی، با جلوگیری از تمرکز صرف بر استمرار حیات نظام سیاسی، از ابزارهای اساسی در سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی است. در نظام سیاسی مبتنی بر مشروعیت، عرصه سیاستگذاری جنایی با محدودیت‌های مبتنی بر استمرار صرف نظام سیاسی مواجه نبوده و هم‌چنین این مشروعیت در ساختارهای سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری و ارزش‌های قانون محور می‌تواند سیاستگذاری در زمینه جرایم دولتی را تسهیل نماید. هم‌چنین توجه به نهادهای مدنی در عرصه سیاستگذاری جنایی به عنوان ناظری

غیردولتی بر دولت دارای اهمیت فراوانی بوده و قادر است در راستای استقرار حاکمیت قانون و ارائه توصیه‌های غیرسیاسی و عدالت محور در عرصه سیاستگذاری جنایی، نقشی مهم را ایفا نمایند. این مهم، به موازات عدم توجه صرف بر عقلانیت سیاسی و به دنبال آن توجه به مقبولیت قانون، سیاستگذاری در زمینه جرایم دولتی را میسر می‌سازد. توجه به این نکته نیز ضروری است که سیاستگذاری جنایی در زمینه جرایم دولتی، نیازمند همراه شدن کلیه ملزومات سیاسی به موازات ملزومات قانونی و توجه به کلیه عوامل است. فراهم آمدن این ملزومات در کنار یکدیگر و امکان محاکمه صاحبان قدرت در صورت پایبندی به حاکمیت قانون، نه تنها هیچ گونه تخدیشی به اصل حاکمیت ملی وارد نمی‌آورد، بلکه می‌تواند با تقویت مشروعیت دولت، عمل به اصول قانون اساسی و استمرار نظام سیاسی را نیز به دنبال داشته باشد.

### یادداشت‌ها

- ۱- تاکنون ۵۳ سند بالادستی، تحت عنوان سیاست‌های کلی نظام به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده و بعد از تایید مقام رهبری ابلاغ گردیده است.
- ۲- لازم به ذکر است که جرایم دولتی هم به صورت فعل و هم به صورت ترک فعل امکان وقوع دارند. جهت مطالعه بیشتر در مورد جرایم دولتی واقع شده به صورت ترک فعل، نگاه کنید به: Kelly L. Faust, Kauzlarich, David, (2008), "Hurricane Katrina Victimization as a State Crime of Omission", Published online at springer, 16, pp. 85-103.
- ۳- جهت مطالعه در خصوص شرایط کوتاهی دولت به مثابه جرایم دولتی، به عنوان نمونه، قصور دولت‌ها در زمینه مقابله با ویروس کرونا، نگاه کنید به: Finley, Laura, (2021), State Crime, Native Americans and COVID-19, State Crime Journal, The Covid-19 Pandemic and State Crime, Vol. 10, No.1, pp.45-60.
- ۴- گرین و وارد از نظریه پردازان اصلی جرم دولتی، کار خویش را با عنوان دولت به مثابه بزهکار (state as criminal) آغاز می‌کنند. انتخاب این عنوان جسورانه است. وقتی رفتار دولت‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود که اندازه آسیب‌های وارده به مردم، گسترده‌تر از هر آسیبی است که اشخاص وارد کرده‌اند؛ مثلاً تخریب محیط زیست توسط دولت‌ها به مراتب از مواردی که افراد عادی مرتکب شده‌اند، بیشتر است. آنان به نقل از رومل، آماری حیرت‌آور نقل می‌کنند. از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ میلادی، بیش از ۱۶۹ میلیون نفر توسط دولت‌ها به قتل رسیده‌اند. فسادهای بزرگ مالی به مراتب گسترده‌تر از سرقت‌ها و جرایم اقتصادی توسط اشخاص است. در این باره، رجوع نمایید:
- Green, Penny, Ward, Tony (2004): STATE CRIME, Government, Violence and Corruption, First published, Pluto Press, London, p.1.
- ۵- برای بحث بیشتر در این باره رجوع کنید:

- شیرینی، عباس، (۱۳۹۹)، «بررسی ابعاد سیاستگذاری جنایی جرم دولتی در ایران»، نشریه سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران، دوره ۶، شماره ۴، صفحات ۲۰۲ تا ۲۰۸.
- ۶- مثلاً قوانینی که حقوق اقلیت‌ها را محدود یا نفی می‌کند یا آن را نادیده می‌گیرد. گرین و وارد (۲۰۰۴)، جرم دولتی را به عنوان یک شکل انحراف سازمانی که شامل نقض حقوق بشر است، طبقه‌بندی می‌کنند که زمینه‌های لازم را جهت نقض قانونی حقوق بشر به وجود می‌آورد.
- ۷- منظور از سیاست عمومی، «مجموعه‌ای از اقدامات و روش‌های هدف‌دار است که راهنمای تصمیم‌گیرندگان در یک جامعه بوده و برای فائق آمدن بر یک مسأله (مشکل) عمومی صورت می‌گیرد. سیاست عمومی راهنمایی است که چگونگی توجیه و تفسیر و نحوه انجام دادن آن‌ها را در جامعه به صورت کلان مشخص می‌سازد». به نقل از: اشتریان، کیومرث، (۱۳۹۶)، سیاستگذاری عمومی ایران، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم، ص ۷۷.
- ۸- بدیهی است که نوشتار حاضر صرفاً درصدد بیان بایسته‌های پایه‌ریزی سیاستگذاری جنایی با محوریت جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زای دولت‌ها است. بنابراین، نحوه انتساب مسئولیت به دولت‌ها و اثبات اتهامات آنان و چگونگی تنظیم نظام مجازات و به خصوص اجرای آن، جملگی موقوف به پذیرش امکان جرم‌انگاری رفتارهای ناقض حقوق صاحبان قدرت در وهله اول است و دیگر موضوعات نیازمند پژوهش‌های مستقل و جداگانه‌ای خواهد بود که از موضوع نوشتار حاضر خارج است.
- ۹- در معنای اصطلاحی، هرگاه سخن از مشروعیت در کارزار سیاست به میان می‌آید، نباید آن را با معنای واژه‌های هم خانواده‌اش نظیر مشروع، شارع و متشرعین که برگرفته از مفاهیم واژه‌هایی چون شرع و دین است، همسان پنداشت؛ زیرا مشروعیت در عرصه سیاست به معنای این است که «آیا یک سیستم سیاسی که توسط دولت یا حکومت اداره می‌شود، شایستگی اطاعت شدن توسط توده مردم را دارد یا خیر». ر.ک.: کرامت، فرهاد؛ علی‌پور، حسین، (۱۳۹۹)، «مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه سیاست متعالیه، سال ۸، شماره ۲۸، ص ۲۲۶. همچنین، این مشروعیت قدرت مستلزم سه عامل است؛ اول، تطابق آن قدرت با قانون اساسی؛ دوم، توجیه‌پذیری آن قانون اساسی با ارجاعاتش به باورهای مشترک در جامعه و سوم، مقبولیت عمومی یا مهم‌تر از آن‌ها، رضایت عموم از هرم قدرت. در این خصوص ر.ک.:
- Brusis, Martin, Ahrens, Joachim, & Wessel, Martin Schulze (2016), *Politics and legitimacy in post-Soviet Eurasia*, published by Springer, P.7.
- هم‌چنین جهت مطالعه بیشتر در خصوص مبانی و مفهوم مشروعیت در حکومت ر.ک.:
- هابرماس، یورگن، (۱۳۹۴)، بحران مشروعیت (تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن)، ترجمه جهانگیر معینی، انتشارات گام نو، چاپ سوم.
- ۱۰- جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:



- طاهری، سمانه، (۱۳۹۳)، سیاست کیفری سختگیرانه، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- جوانمرد، بهروز، (۱۳۸۹)، تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- نوبهار، رحیم؛ ساداتی، سیدمحمدجواد، (۱۳۹۷)، «تأملی در زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سخت‌گیرانه در دهه نخست انقلاب اسلامی ایران»، نشریه فقه و اسلامی، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۱۵۷-۱۸۳.
- غلامی، حسین، (۱۳۸۸)، سیاست کیفری سلب توان بزهکاری، نشریه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۵۰، صص ۴۹۷-۵۳۰.
- ۱۱- ضمن اینکه در نتیجه سیاست‌های ناشی از گسترش جرم دولتی، شرایط زندگی برای شهروندان دشوارتر و سخت‌تر می‌شود و مردم با ضررهای هنگفت مادی و معنوی روبرو شده و اعتماد خود را به سیاستگذاران از دست می‌دهند. به عنوان نمونه، افت شدید قیمت سهام در ایران، متعاقب سرمایه‌گذاری بخش زیادی از شهروندان و روانه شدن سرمایه عظیمی از سوی آنان به بازار سرمایه، تضرر فراوان شهروندان و از دست رفتن سرمایه‌های آنان را به دنبال داشت. جهت مطالعه بیشتر ر.ک.:
- هابز، گراهام؛ شافر، نیکول جی، (۱۳۸۷)، مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی، ترجمه محمد مهدی شجاعی، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۱۲- برای مطالعه درباره مدل‌های سیاست جنایی با توجه به ساختار نظام سیاسی رجوع نمایید:
- مارتی، می‌ری دلماس، (۱۳۹۳)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان، چاپ چهارم.
- ۱۳- جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:
- وحید، مجید، (۱۳۹۵)، سیاستگذاری عمومی، تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم.
- پارسونز، واین، (۱۳۹۲)، مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- ۱۴- ناظران غیردولتی، در عرصه بین‌المللی برای نظارت بر رفتارهای دولت‌ها ایجاد شده‌اند. در این باره رجوع نمایید: مارتی، می‌ری دلماس، (۱۳۹۳)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان، چاپ چهارم، ص ۶۲.
- ۱۵- به موجب اصل ۹۰ قانون اساسی: «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه یا قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند».
- ۱۶- جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

- راسخ، محمد، (۱۳۹۷)، نظارت و تعادل در نظام قانون اساسی، انتشارات دراک، چاپ پنجم.  
 ۱۷- مثلاً ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴)، سازمان‌های مردم‌نهاد را در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی، حمایت از حقوق شهروندی، مجاز به اعلام جرم و شرکت در تمام مراحل دادرسی دانست.

۱۸- برای مطالعه درباره قانون رجوع کنید به:

- متیو، برتران، (۳۹۱)، قانون، ترجمه مجید ادیب، انتشارات میزان، چاپ اول.

- هارت، هربرت، (۱۳۸۰)، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، انتشارات نی، چاپ دوم.

۱۹- به باور ایگنیس اسنلن، سیاستگذاری عقلانی، شامل آن دسته از سیاست‌هایی است که در چارچوب رعایت عقلانیت‌های سیاسی، قانونی، حرفه‌ای و اقتصادی باشد؛ کلیه ابعاد عقلانیت در کنار یکدیگر می‌تواند یک سیاستگذاری عقلانی را به دنبال داشته باشد. رک. برزگر، ابراهیم؛ حسین زاده، صیاد، (۱۳۹۵)، «بررسی عقلانیت سیاستگذاری عمومی در ایران: مطالعه موردی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۵۱-۷۹. در حقیقت، عقلانیت متضمن پیگیری دو امر است، پیگیری عقل در امور بشری یعنی فرایند آشکار ساختن توجیهاتی که توسط آن‌ها سیاست‌ها دنبال می‌شود و عقلانیت به عنوان تسلط روزافزون عقلانیت ابزاری-وسیله‌ای. در این خصوص نگاه کنید به:

- Barbara, Townley, David J. Cooper and Leslie Oakes, (2003), "Performance Measures and the Rationalization of Organizations", Organization Studies, 24; sage publications, The online version of this article can be found at: <http://oss.sagepub.com/cgi/content/abstract/24/7/1045>.

۲۰- در همین راستا، رای وحدت رویه شماره ۷۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ به تصویب هیات عمومی دیوان عالی کشور رسیده است که مقرر می‌دارد: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جنایاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنی علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل اعمال نیست، از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حقوق و تعهدات صندوق تامین خسارت‌های بدنی نیز تسری حکم تبصره مورد اشاره به گذشته مستفاد نمی‌گردد، بنابراین رای شعبه هفتم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و مطابق قانون تشخیص می‌گردد. این رای طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

هم‌چنین ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد». تبصره ۲ ماده ۴ با اصلاح

قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ مقرر می‌دارد: «بیمه‌گر موظف است در ایفاء تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضایی، به عنوان بیمه حوادث محسوب می‌گردد».

## منابع

- ۱- استوارسنگری، کوروش، (۱۳۹۶)، «قوانین غیرقانونی»، از حق‌مداری تا حکومت قانون، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- ۲- اشتریان، کیومرث، (۱۳۹۶)، «سیاستگذاری عمومی ایران»، تهران: انتشارات میزان، چاپ دوم.
- ۳- اف.کتل، دونالد، (۱۳۹۷)، «حکومت و اعتماد عمومی»، ترجمه طاهر اصغرپور، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول.
- ۴- برزگر، ابراهیم؛ حسین زاده، صیاد، (۱۳۹۵)، «بررسی عقلانیت سیاستگذاری عمومی در ایران: مطالعه موردی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۷۹-۵۱.
- ۵- پارسونز، واین، (۱۳۹۲)، «مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها»، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- ۶- جوانمرد، بهروز، (۱۳۸۹)، «تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد»، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- ۷- راسخ، محمد، (۱۳۹۷)، «نظارت و تعادل در نظام قانون اساسی»، انتشارات دراک، چاپ پنجم.
- ۸- راسخ، محمد؛ مرکز مالگیری، احمد، (۱۳۹۱)، «تبیین اصول تشریفاتی قانون‌گذاری»، نشریه تحقیقات حقوقی، شماره ۹، صص ۹۹-۵۳.
- ۹- شیرینی، عباس، (۱۳۸۶)، «رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیدگان (دادخواهی)»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، دوره ۱۳۸۶، شماره ۴، صص ۱۷ تا ۵۸.
- ۱۰- شیرینی، عباس، (۱۳۹۹)، «بررسی ابعاد سیاست‌گذاری جنایی جرم دولتی در ایران»، نشریه سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران، دوره ۶، شماره ۴، صص ۱۹۳ تا ۲۰۹.
- ۱۱- طاهری، سمانه، (۱۳۹۳)، «سیاست کیفری سخت‌گیرانه، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول».
- ۱۲- غلامی، حسین، (۱۳۸۸)، «سیاست کیفری سلب توان بزهکاری»، نشریه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۵۰، صص ۴۹۷-۵۳۰.
- ۱۳- کرامت، فرهاد؛ علی پور، حسین، (۱۳۹۹)، «مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه سیاست متعالیه، سال ۸، شماره ۲۸، صص ۲۲۳-۲۴۴.
- ۱۴- کوهن، مارتین، (۱۳۹۶)، «فلسفه (دامیز)»، ترجمه مهدی شفقینی، تهران: انتشارات آوند دانش، چاپ چهارم.
- ۱۵- مارتی، می‌ری دل‌ماس، (۱۳۹۳)، «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی»، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان، چاپ چهارم.
- ۱۶- متیو، برتران، (۱۳۹۱)، «قانون»، ترجمه مجید ادیب، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
- ۱۷- مرادی، امیر، (۱۳۹۸)، «اخلاق حرفه‌ای قانونگذاری کیفری با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، نشریه دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۲، صص ۲۶۵-۲۹۶.
- ۱۸- نوبهار، رحیم؛ ساداتی، سیدمحمدجواد، (۱۳۹۷)، «تأملی در زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سخت‌گیرانه در دهه نخست انقلاب اسلامی ایران»، نشریه فقه و اسلامی، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۱۵۷-۱۸۳.
- ۱۹- هابرماس، یورگن، (۱۳۹۴)، «بحران مشروعیت (تئوری دولت سرمایه‌داری مدرن)»، ترجمه جهانگیر معینی، انتشارات گام نو، چاپ سوم.
- ۲۰- هابز، گراهام؛ شافر، نیکول جی، (۱۳۸۷)، «مبانی مفهومی سرمایه اجتماعی»، ترجمه محمد مهدی شجاعی، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، چاپ اول.

۲۱- هارت، هربرت، (۱۳۸۰)، مفهوم «قانون»، ترجمه محمد راسخ، انتشارات نی، چاپ دوم.

۲۲- وحید، مجید، (۱۳۹۵)، «سیاستگذاری عمومی»، تهران: انتشارات میزان، چاپ سوم.

23- Barbara, Townley, David J. Cooper and Leslie Oakes, (2003), "Performance Measures and the Rationalization of Organizations", *Organization Studies*, 24; sage publications, The online version of this article can be found at: <http://oss.sagepub.com/cgi/content/abstract/24/7/1045>.

24- Beetham, David (2013), *The legitimation of power*: Macmillan International, Higher Education.

25- Brusis, Martin, Ahrens, Joachim, & Wessel, Martin Schulze (2016), *Politics and legitimacy in post-Soviet Eurasia*, published by Springer.

26- Finley, Laura (2021), *State Crime, Native Americans and COVID-19*, *State Crime Journal*, The Covid-19 Pandemic and State Crime, Vol. 10, No.1, pp 45-60.

27- Green, Penny, Ward, Tony (2004): *STATE CRIME, Government, Violence and Corruption*, First published, 2004, Pluto Press, London.

28- Heydon, James, (2019), "Greening the Concept of State Crime", *State Crime Journal*, Vol 8/, No 1.

29- Kelly L. Faust, Kauzlarich, David, (2008), "Hurricane Katrina Victimization as a State Crime of Omission", Published online at springer, 16, pp. 85-103.

30- White, Rob, (2008), "Depleted uranium, state crime and the politics of knowing", *Theoretical Criminology*, published by sage, The online version of this article can be found at: <http://tcr.sagepub.com/content/12/1/31>.